



#### افتخارات

- مقام سوم کشوری دومیدانی در سال ۸۵
- مقام دوم کشوری مسابقات گلبال در سال ۸۵
- مقام اول استانی مسابقات شطرنج در سال ۸۵ و ۸۷
- مقام اول استانی قرائت قرآن در سال ۸۶ و ۸۷
- مقام سوم استانی شعر جشنواره بسیج در سال ۸۶

# زکود کسر شاعرنا معلم عاشقنا

طولی نکشید که کادر اداری و آموزشی مدرسه در کلاس ما جمع شدند

#### « ویداوحیدنیا

کلاس ما جمع شدند. هر کدام از آن‌ها در آن دفتر صدف‌برگ به‌دنبال نام خود می‌گشت و شعری را که برای او سروده بودم، یادداشت می‌کرد. مثلاً آقای مؤمن، نامش را با این شعر که برای ایشان سروده بودم، پیدا کرد:

آقای مؤمن مؤمن و پاکه  
هر روز با ما نماز می‌خونه

من عادت داشتم برای کسانی که در زندگی‌ام تأثیرگذار بودند، شعری می‌سرودم که این نقطه عطف شاعری‌ام بود و از آن به بعد در همه مراسم مدرسه شعری می‌خواندم.

در حال حاضر نزدیک به ۱۰ سال است که با مدرک کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه سراسری بیرجند، در شهر خوش‌بوترین گل‌های نرگس جهان، «خوسف» به آموزش کودکان با نیازهای ویژه در طیف‌های مختلف، مانند: نابینا، اوتیسم، نوآموز کم‌توان ذهنی با مشکل صرع، نوآموز با مشکل کم‌توانی، سندروم داون و ... می‌پردازم که تلفیق آموزش این نوآموزان در یک کلاس مشکلات خاص خود را دارد. بزرگ‌ترین آرزویم این است که روزی بتوانم در «مدرسه وصال» شهرستان بیرجند به تدریس دانش‌آموزان نابینای این مدرسه در پایه‌های متفاوت بپردازم. زیرا من در زمینه کوتاه‌نویسی بریل انگلیسی، بریل عربی و کار با رایانه مهارت دارم و می‌توانم به دانش‌آموزان نابینا با بهره‌هوشی عادی آموزش بدهم.

#### چون بسیار عالی. در مسیر زندگی پربارتان، بزرگ‌ترین نعمت‌ها و سختی‌ها چه بوده‌اند؟

بزرگ‌ترین نعمت‌های زندگی‌ام تولد فرزندانم است که وجودشان را هدیه‌های گران‌بهایی از جانب پروردگار می‌دانم و شاید بزرگ‌ترین سختی‌های زندگی‌ام، عمل جراحی دختر

#### زندگی مثل آینه است

زندگی مثل یک آینه است  
صاف و ساده، روشن  
عکس هر چیز می‌افتد در آن  
خوب یا بد به ما مربوط است

شعری که خواندید بخشی از سروده‌های معلمی توانمند به نام خانم سکینه مهربانی‌فر است که در ادامه حاصل گفت‌وگوی ما را با ایشان می‌خوانید.

#### چون خانم مهربانی‌فر، ضمن معرفی خود بفرمایید از چه زمانی سرودن شعر را آغاز کرده‌اید؟

من در شمال شهر کویری و زیبای طلای سرخ، شهرستان «بیرجند»، مرکز شرقی‌ترین استان کشور، خراسان جنوبی، به دنیا آمدم. به این خاطر که پدرم حسین نام داشت و تولد مصادف با ظهر عاشورا بود، مرا سکینه نامیدند تا مایه آرامش آن‌ها باشم. علاقه خانواده، خصوصاً پدرم به تحصیل، باعث شد شناسنامه‌ام را چند روز بزرگ‌تر بگیرند تا بتوانم یک سال زودتر به مدرسه بروم.

در شناسنامه متولد ۲۰ شهریور ۱۳۶۴، دومین فرزند خانواده ۷ نفره که با کم‌بینایی مادرزادی متولد شدم و از خط بریل استفاده می‌کنم.

هنگامی که کودکی ۱۰ ساله بودم و در کلاس پنجم ابتدایی تحصیل می‌کردم، دفتر مشق و شعرم شبیه به هم بود. یک روز وقتی آموزگار خواست تکالیفم را ببیند، من به اشتباه دفتر شعرم را روی میز گذاشتم و او مدتی با حیرت و دقت دفتر شعر مرا تماشا کرد. بعد آن را با خود به بیرون کلاس برد. طولی نکشید که کادر اداری و آموزشی مدرسه در



### پرواز بر بال فرشته‌ها

ماه محزون می‌شود در آسمان کربلا  
 طاقت دیدن ندارد آستان کربلا  
 نور می‌آید برون از محبس شب‌های تار  
 تا بکارد لاله‌ها در بوستان کربلا  
 تشنگی در راه عاشق مانعی بس سهل بود  
 شربتی شیرین پیاپی داشت جان کربلا  
 شیوه عاشق نوازی از خدا آموخت او  
 عهد را بر سر نهاد و گشت کان کربلا  
 ننگ ذلت را نمی‌خواهد حسین فاطمه  
 بارها هیهات گوید در میان کربلا  
 هست مردی از سواران بادپایی تندرو  
 بی‌قراری نیست جز در آشیان کربلا  
 اشک شبنم‌گونه طفلان او سیلاب بود  
 گرچه پنهان بود در گنج نهران کربلا  
 مردمی نامردی کردند و تا امروز هم  
 داغ آن بر سینه دارند عاشقان کربلا  
 ساغری از عشق رب نوشید یاس فاطمه  
 بهر آن غلطید در خون قهرمان کربلا  
 قاصدک آمد خبرها را به مردم هم رساند  
 گویا باید می‌آمد داستان کربلا  
 قاصد آن روز عاشورا که باران را رساند  
 سر بردند و به خون شد گلستان کربلا  
 آری آری عشق مردان خدا این‌گونه است  
 جان‌فشانی می‌کند در آستان کربلا  
 باز می‌خواهم بگویم از غم آن روزها  
 ترسم از جان بگذرند این عاشقان کربلا  
 یاد می‌آرد فلک بدعهدی ایام را  
 گرچه چندین سال بگذشت از زمان کربلا  
 آسمان عشق می‌بارد به زاری بر زمین  
 زان گل پرپر شده در خاکدان کربلا

۹ ساله‌ام در تابستان سال ۱۳۹۸ و عمل جراحی چشم راستم، سه سال پیش، در حالی بود که پسر یک ماهه‌ام را شیر می‌دادم، که در حال حاضر دخترم کلاس پنجم است و پسرم پنج سال دارد. همسرم هم نابینا هستند.

### روان جملاتنان سرشار از نور الهی است. افراد تأثیرگذار زندگی‌تان را نام ببرید.

بی‌شک حمایت و تشویق‌های پدر و مادر مهربانم که فرشتگان فداکار زندگی‌ام هستند و همراهی همسرم، تأثیر بسیاری در زندگی‌ام داشت.

علاوه بر این، معلمان و استادان برجسته و دوستان بزرگواری همچون آقای عابدپور، خانم سفیدگر، آقایان دکتر رحیمی، دکتر بهنام‌فر، و دکتر واعظی، و خانم‌ها کریمیان و وحیدنیا از جمله افراد تأثیرگذار در زندگی‌ام هستند.

### روان چه خوب! آنچه فکر می‌کنید هر انسانی در هر شرایطی باید انجام بدهد یا ندهد، چیست؟

من سعی می‌کنم در هر شرایطی به خداوند توکل کنم و دست از تلاش برنمی‌دارم. باور دارم که با صبر و پشتکار می‌توان زندگی را به‌خوبی جلو برد. به دوستان توصیه می‌کنم از سختی‌ها و مشکلات زندگی کوه‌نسانند، زیرا کوه مانع از ادامه مسیر می‌شود. بلکه باید مشکلات را مانند سنگ‌ریزه‌های کوچکی تصور کرد تا بتوان به راحتی آن‌ها را کنار زد و راه زندگی را پیمود.

### روان از گفت‌وگو با شما لذت بردم. بر قله‌های رفیع موفقیت بدرخشید.